

Eastern Orthodox Christianity and the Just Peacemaking Approach

Ahmad Rashidi¹

Associate Professor, Department of Political Sciences, University of Arak, Arak, Iran

(Date received: 18 April 2023 - Date approved: 8 September 2023)

Abstract

Introduction: By referring to the Bible and the teachings of Christian Saints, we can conclude that Christianity inspires peace in the world. However, the history of Christianity shows numerous internal and external religious wars. The starting point of Christian wars goes back to the time of Constantine the Great's conversion to Christianity, who combined religion and politics and established the state religion. In the history of Christianity, the theories of Just War and Holy War have been presented to justify war. The purpose of this article is to consider the approach of Orthodox Christianity towards war and peace and then conclude which approach is accepted by this religious tradition.

Research Question: which of the ethical approaches of war and peace is compatible with the orthodox theological tradition and therefore has the capacity to conceptualize the Orthodox ethical approach?

Research Hypothesis: It seems that the all approaches that justify war (including just war and holy war theories) are not accepted by the Orthodox churches; in this context, the Just Peacemaking Approach may help to define the practical approach of the Orthodox tradition towards peace.

Methodology and Theoretical Framework: The theoretical framework that is used to combine the Orthodox tradition with the Just pacifist approach is that of Reinhold Niebuhr's Christian Realism. By offering the following theoretical possibilities, Christian realism can help the orthodox Christian tradition to adopt a just pacifist approach as a basis for conceptualizing its own distinctive approach to the peace and war; 1) Moving beyond Christian idealism to focus on reforming fallen society 2) providing new and useful interpretations of Christ's teachings to solve the problems of contemporary society; 3) the possibility of using new sciences to interpret and even complete the

1. E-mail: a.rashidi@araku.ac.ir

teachings of the Bible; 4) Criticism of common Christian approaches related to war and peace (including the theory of just war, holy war, pacifism and non-resistance). In terms of research method, this research follows applied modeling with qualitative research method.

Results and Discussion: The ideal of Orthodox Christianity is to avoid war and promote peace. In explaining this approach, Orthodox theologians mainly refer to the Bible and the original teachings of Christ, which include the principle of non-resistance to violence and any physical force. Therefore, the approach of Orthodox Christianity can be considered a part of the Christian pacifist discourse. In such a framework, any Christian theory to justify war is not acceptable in the orthodox Christian tradition. Therefore, the Orthodox rejects the “Just War” and “Holy War”, theories presented in Western Christianity to justify war. In the Orthodox tradition, war and any other forms of physical violence belong to human sin and is an obstacle to salvation. Peace is the beginning of being a Christian and living like Christ. What comes with justice is peace. War has nothing to do with justice and is not holy in any way. Wars appear as a result of injustice and end with more injustice. Accordingly, in the orthodoxy Sharia, war and the killing of human beings are basically considered as objective evil, even if it is to fulfill “Justice” or is considered “Holy” by Shariareasons.

Given these basic beliefs, it is clear that Orthodox Christianity accepts Christian pacifism. But it should be noted that pacifism is accused of passivity and utopian idealism. Because, only by condemning war and praying for peace, we cannot eliminate the institutional injustice or "structural evil" that dominates social and political life; an evil that, according to the consensus of experts, is the root of war and conflict in the modern world. Therefore, it may be argued that the Orthodox churches lack a coherent practical approach to peacemaking. In this context, it is the mission of Orthodox theologians as well as peacebuilding experts to theorize the distinctive Orthodox approach to sustainable peace and justice. As such, the Orthodox Church does not have to define its approach exclusively based on the concepts and sources of the Orthodox tradition, but it may develop based on pre-existing views, but compatible with the Orthodox tradition. Christian realism emphasizing the use of new scientific achievements and dynamic interpretation of Christian teachings to solve the problems of the contemporary world, provides the necessary theoretical framework for this work.

Conclusion: According to our argument, the Just peace approach has the right capacity to fulfill the Orthodox mission in order to create lasting peace. The basis of this argument is the compatibility of the orthodox tradition with the assumptions of the Just Peacemaking Approach on the one hand, and the empirical efficiency of the proposed practices of the Just Peacemaking Approach, on the other hand. The main features of the pacifist Approach to justice, which is deeply compatible with Orthodox Christianity, are: belief in non-violence, belief in the ontological unity of humanity, moral contextualism, non-secular trans-religious orientation, efforts to prevent war through justice and development. The manifestation of these adaptations can be clearly seen in the convergence of some actions, for example, in the field of providing humanitarian aid. Theoretically, Christian Realism of Reinhold Niebuhr, by shifting the focus from Christian idealism to realism, can help Orthodox thinkers to conceptualize the assumptions and practices of Just Peacemaking in orthodox teachings. Thus, Orthodox Christianity takes a practical approach to establishing lasting peace.

Keywords: Just War, Holy War, Non-violence, Just Peacemaking Approach, Pacifism, Christian Rrealism, Orthodox Christianity.

پښتونستان د علومو انساني و مطالعاتو فرېښتې
پرمال جامع علوم انساني

مسیحیت ارتدوکس شرقی و صلح آفرینی عادلانه

دکتر احمد رشیدی^۱

دانشیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷)

چکیده

با مراجعه به کتاب مقدس و آموزه‌های پدران کلیسای مسیحی درمی‌یابیم که آیین مسیحیت الهام‌بخش صلح در جهان است. با این حال، تاریخ مسیحیت نشان از جنگ‌های متعدد مذهبی دارد. نقطه آغاز این جنگ‌ها به زمان گرویدن کنستانتین کبیر به دین مسیح و درآمیختن دین و سیاست برمی‌گردد. در تاریخ مسیحیت برای مشروعیت‌بخشی به جنگ، ابتدا نظریه جنگ عادلانه و سپس مفهوم جنگ مقدس به تدریج وارد مباحث الهیاتی در رابطه با اخلاق جنگ و صلح شد. این پرسش مطرح می‌شود که موضع کلیسای ارتدوکس نسبت به این رویکردها چیست و کدامیک از رهیافت‌های موجود در مورد جنگ و صلح با سنت الهیاتی و اخلاقی آیین ارتدوکس سازگار است و می‌تواند برای مفهوم‌بندی رویکرد جداگانه آن کارآمد باشد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، سنت مسیحیت ارتدوکس هیچ کدام از رهیافت‌های مشروعیت‌بخش به جنگ و خشونت را نمی‌پذیرد که در بستر تاریخ مسیحیت غربی شکل گرفته‌اند. بنابراین در جست‌وجوی قالب‌های فکری جایگزین، در این نوشتار استدلال می‌کنیم که رهیافت «صلح آفرینی عادلانه» می‌تواند مدل منسجمی در ارتباط با پاسخ ارتدوکس به جنگ و صلح فراهم کند. مبنای این استدلال، سازگاری عمیق مبانی اعتقادی مذهب ارتدوکس با راهکارهای رهیافت صلح آفرینی عادلانه است که در بردارنده خشونت‌پرهیزی و تلاش برای پیشگیری از جنگ با تلاش برای عدالت و توسعه است. چارچوب نظری که در این نوشتار برای تلفیق سنت ارتدوکس با رهیافت صلح آفرینی عادلانه استفاده شده است رهیافت واقع‌گرایی مسیحی راینهولد نیبور است. این پژوهش از انواع پژوهش‌های کیفی است که در آن میان از روش مدل‌یابی کاربردی پیروی می‌کند.

واژگان اصلی: جنگ عادلانه، جنگ مقدس، خشونت‌پرهیزی، رهیافت صلح آفرینی عادلانه، صلح‌طلبی، مسیحیت ارتدوکس، واقع‌گرایی مسیحی.

۱. نویسنده مسئول: a.rashidi@araku.ac.ir

مقدمه

امروزه جهان بیش از هر زمانی نیازمند صلح و عدالت است؛ بنابراین ضروری است در عرصه‌های مختلف برای صلح‌آفرینی بکوشیم. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که می‌توان از منابع و ظرفیت‌های آن برای صلح‌آفرینی استفاده کرد حوزهٔ ادیان است. توجه به این نکته که در طول تاریخ بشریت، بخش مهمی از نزاع‌ها و جنگ‌ها ناشی از انگیزه‌های مذهبی بوده است یا اینکه با آموزه‌های مذهبی توجیه شده است، اهمیت پرداختن به این حوزه را دوچندان می‌کند. بنابراین استخراج مبانی و تبیین آموزه‌های صلح‌آفرینی ادیان و فراهم کردن زمینه‌های کاربست آن‌ها، به زیستن در جهانی همراه با صلح و آرامش کمک چشمگیری می‌کند.

سنت مسیحیت ارتدوکس شرقی، از بسیاری ابعاد متفاوت از مسیحیت غربی (کاتولیک و پروتستان) است. ارتدوکس، مذهب بخش عمده‌ای از مردمان کشورهای اوراسیایی روسیه، اوکراین، روسیه سفید، بلغارستان، رومانی، لهستان، صربستان، گرجستان، یونان، مونتنگرو و مولداوی است (Koolae, 2020). به علاوه در بسیاری از کشورهای جهان اقلیتی از مردمان باورمند به این آیین در کنار باورمندان سایر ادیان زیست مشترک دارند که در مجموع، حدود ۴ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.^۱ با وجود این گستردگی جغرافیایی، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که سنت اخلاقی ارتدوکس در مقایسه با سنت اخلاقی سایر جوامع مسیحی گسترش نظام‌مند کمتری پیدا کرده است و از این زاویه، برخی از ایستارهای الهیاتی و اخلاقی آن نه تنها برای عموم، بلکه برای جمع‌های دانشگاهی نیز ناشناخته یا مبهم است (Hamalis, 2017; LeMasters, 2011: 54). از این رو طبیعی است هنگام بروز جنگ، پرسش‌هایی چالش‌برانگیز مطرح شوند. برای نمونه، در جریان جنگ اخیر روسیه و اوکراین که با چالش‌های بزرگ معنوی، اخلاقی و سیاسی همراه است، پرسش‌هایی مطرح می‌شود مانند اینکه چگونه است که دو ملت ارتدوکس با هم می‌جنگند؟ رویکرد کلیساهای دو کشور نسبت به این جنگ چیست؟ از این پرسش‌ها، پرسش‌ها بنیادین زیر بیرون می‌آید: در اصل کدام یک از رویکردهای اخلاقی نسبت به جنگ در سنت ارتدوکس پذیرفته شده است؟ کدام یک از این رویکردها با سنت جداگانهٔ الهیات ارتدوکس سازگار است؟ کلیسای ارتدوکس چگونه می‌تواند به تأمل‌های جاری در مورد جنگ و صلح کمک کند؟

۱. براساس برآورد مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۱۰، مسیحیان ارتدوکس جهان حدود ۲۶۰ میلیون نفر هستند که این رقم ۱۲ درصد مسیحیان و ۴ درصد از جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهد. ۱۰۰ میلیون نفر از مجموع جمعیت ارتدوکس در روسیه و بقیه در دیگر کشورها، به‌ویژه در کشورهای پسا شوروی زندگی می‌کنند (Pew Research Center, 2010).

به‌طور کلی بررسی پاسخ آیین ارتدوکس نسبت به چالش‌های اخلاقی جنگ به سه دلیل اهمیت دارد: نخست، جنگ یکی از مسائل جدایی‌ناپذیر زندگی انسان است و به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی نیازمند تأمل‌های هنجاری و اخلاقی در هر سنت مذهبی، از جمله مسیحیت ارتدوکس است؛ دوم، جنگ یک موضوع عمومی است که به‌طور معمول همه شهروندان کشور را زیر تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین پاسخ اخلاقی به چالش‌های جنگ نیازمند زبان و مفاهیم عمومی است که در سطح گسترده‌ای برای عموم فهم‌پذیر باشد؛ سوم، مطالعه و شناخت سنت ارتدوکس شرقی در مقایسه با مطالعه دیگر سنت‌های مذهبی در دانشگاه‌ها و سایر جمع‌های علمی و پژوهشی ایران چندان توسعه پیدا نکرده است. بنابراین پیشبرد برنامه‌های پژوهشی برای شناخت رویکردهای این سنت مذهبی به‌ویژه با تمرکز بر مسئله بسیار مهم جنگ و صلح، از وظایف جامعه علمی ایران است. نتایج این پژوهش‌ها می‌تواند به پیشبرد گفت‌وگوهای بین ادیان و نزدیک‌شدن مذاهب در گستره جهانی کمک کند. در این نوشتار به سهم خود می‌خواهیم با تمرکز بر تبیین رویکرد اخلاقی آیین ارتدوکس شرقی نسبت به جنگ و صلح، به انجام این وظیفه پژوهشی کمک کنیم.

هدف از نگارش این نوشتار این است که مناقشه‌های جاری در مورد موضع آیین ارتدوکس نسبت به جنگ و صلح را توضیح دهیم و در این فرایند ظرفیت‌های سنت ارتدوکس برای پیشبرد صلح جهانی را بررسی کنیم. در این چارچوب این پرسش مطرح است که کدامیک از رهیافت‌های موجود با سنت ارتدوکس سازگار است و می‌تواند برای مفهوم‌بندی رویکرد ارتدوکسی به موضوعات جنگ و صلح کمک کند؟ در پاسخ، این فرضیه بررسی می‌شود که هیچ‌کدام از رهیافت‌های مشروعیت‌بخش جنگ (شامل جنگ عادلانه^۱ و جنگ مقدس^۲) که همه در بستر تاریخ مسیحیت غربی شکل گرفته‌اند مورد پذیرش کلیساهای ارتدوکس نیست. در این میان به نظر می‌رسد «رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه»^۳ می‌تواند برای پردازش رویکرد متمایز سنت ارتدوکس نسبت به جنگ و صلح راه‌گشا باشد. چارچوب نظری که در این نوشتار برای پیوند سنت ارتدوکس با رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه استفاده کرده‌ایم، رهیافت واقع‌گرایی مسیحی راینهولد نیبور است. روش پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است که مدل‌سازی کاربردی (نظریه-کنش) را در دستور کار دارد. داده‌ها و اطلاعات لازم را با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بانک‌های اطلاعاتی موجود در فضای مجازی گردآوری و تحلیل کرده‌ایم.

-
1. Just War
 2. Holy War
 3. Peacemaking Approach

ساختار نوشتار دربرگیرنده چهار مبحث اصلی است: نخست، چارچوب نظری است که رویکرد واقع‌گرایی مسیحی را با تمرکز بر اندیشه راینهولد نیبور معرفی و ظرفیت‌های نظری آن را برای پیوند سنت ارتدوکس با رهیافت صلح آفرینی عادلانه تجزیه و تحلیل می‌کنیم. مبحث دوم، رهیافت‌های مختلف به جنگ و صلح را معرفی می‌کنیم. در فرایند آن چهار رهیافت صلح‌طلبی مسیحی، جنگ عادلانه، جنگ مقدس و صلح آفرینی عادلانه را به اختصار بیان می‌کنیم. در مبحث سوم، رویکرد آیین ارتدوکس به اخلاق جنگ و صلح را می‌کاویم و سرانجام در مبحث چهارم ظرفیت‌های سنت ارتدوکس برای پذیرش مبانی و راهکارهای پیشنهادی صلح آفرینی عادلانه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین در ارتباط با موضوع نوشتار را می‌توان دست‌کم در سه دسته طبقه‌بندی کرد: دسته نخست، آثاری که به معرفی کلی اصول، مبانی و کلیساهای سنت ارتدوکس پرداخته‌اند. از میان آن‌ها به این موارد اشاره می‌کنیم: کتاب گلوخف^۱ (۲۰۱۸) با عنوان «اصول و تعالیم ارتدوکس»، کتاب ادوگیم^۲ و همکاران (۲۰۱۴) با عنوان «مسیحیت در دنیای معاصر»، کتاب مک‌گوکین (۲۰۰۸) با عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ، آموزه‌ها و فرهنگ معنوی کلیسای ارتدوکس» و مقاله ویر^۳ (۱۹۸۷) با عنوان «مسیحیت شرقی» و کتاب مولند^۴ (۱۹۵۹) با عنوان «عالم مسیحیت». دسته دوم شامل آثاری است که به مطالعه موردی مواضع و جایگاه کلیساهای ارتدوکس به‌ویژه کلیسای ارتدوکس روسیه به‌عنوان قطب کلیساهای ارتدوکس جهان پرداخته‌اند؛ مانند این دو مقاله فارسی: مقاله کلاشی (۲۰۱۰) با عنوان «نقش و جایگاه کلیسای ارتدوکس در نظام سیاسی روسیه» و مقاله شفیع و فلاحی (۲۰۱۸) با عنوان «جایگاه کلیسا و دیپلماسی مذهبی در سیاست خارجی روسیه». دسته سوم، آثاری هستند که در مورد رویکرد کلیسای ارتدوکس به جنگ و صلح بحث کرده‌اند.

این دسته از آثار که در ردیف پیشینه تخصصی موضوع این نوشتار هستند در زبان فارسی پیشینه ندارند. براساس نتایج جست‌وجوهای ما، در زبان انگلیسی چندین مقاله، کتاب و گزارش پژوهشی به‌دست آمد که رویکرد مسیحیت ارتدوکس نسبت به جنگ و صلح را بررسی کرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها به این موارد زیر اشاره می‌کنیم: مقاله لی‌مسترز (۲۰۱۱) با عنوان «رویکرد ارتدوکس به صلح، جنگ و خشونت»، مقاله فورست (۲۰۱۴) با عنوان «جنگ و صلح در سنت ارتدوکس»، مقاله هامالیس (۲۰۱۷) با عنوان «صلح آفرینی عادلانه و واقع‌گرایی

-
1. Glukhov
 2. Adogame
 3. Ware
 4. Molland

مسیحی» و مقاله بابیچ^۱ (۲۰۲۱) با عنوان «مسیحیت ارتدوکس و جنگ». بررسی این آثار نشان می‌دهد مدل تحلیلی این نوشتار با آن‌ها متفاوت است. با این توضیح که در این آثار در پرداختن به رویکرد سنت ارتدوکس به جنگ و صلح بر «آنچه هست» تمرکز شده است، اما در این نوشتار به «آنچه می‌تواند باشد» تمرکز کرده‌ایم. به سخن دیگر، این آثار به مدل‌سازی رویکرد جدای سنت ارتدوکس بر اساس رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه نپرداخته‌اند و از این زاویه می‌توان مدعی بود که مدل مفهومی و نتایج نوشتار ابعاد نوآورانه دارد. با وجود این، وام‌دار اطلاعات ارزشمندی هستیم که از این منابع گردآوری و در تدوین متن استفاده کرده‌ایم.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی مسیحی

واقع‌گرایی مسیحی، آن‌گونه که در اندیشه راینهولد نیبور بازتاب یافته است، به نظر می‌رسد از ظرفیت‌های نظری لازم برای پیوند دادن سنت ارتدوکس با رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه برخوردار است. نیبور، هرگز خود را در مقام نظریه‌پرداز اخلاق نمی‌دانست. از این رو، دیدگاه اخلاقی او با عنوان «واقع‌گرایی مسیحی» شناخته می‌شود (Niebuhr, 2010). به‌طور کلی، سنت اخلاقی واقع‌گرایی مسیحی بر بازتعریف انسان‌شناسی مسیحی در پرتو چالش‌های اخلاقی جنگ تأکید دارد. در این میان، نیبور به دنبال بازگرداندن آموزه‌های اصیل مسیحی در دنیای معاصر بود، اما نه با تفسیر سنتی، بلکه تفسیر جدیدی که در حل مشکلات امروز بشریت به‌ویژه مشکل جنگ راه‌گشا باشد و به برقراری صلح عادلانه کمک کند. او در نوشته‌های خود در جریان جنگ جهانی دوم پیوسته نارضایتی خود را هم از رویکرد صلح‌طلبی و هم از نظریه جنگ عادلانه اعلام کرده است. به نظر او اولی به کوتاهی و دومی به عقلانی‌سازی ناروای جنگ منتهی می‌شود (Hamalis, 2017: 346). به باور وی، ایجاد صلح نه فقط با موعظه‌های اخلاقی، بلکه به‌وسیله عدالت امکان‌پذیر است (Balouchi and others, 2020: 188) به گفته نیبور، اشکال اصلی نظریه‌های مشروعیت‌بخش جنگ، اعتماد بیش از حد آن‌ها به توانایی عقلانی انسان برای درک روشن و قضاوت دقیق است. در حالی که انسان در شرایط هبوط چنین ظرفیتی ندارد. خودداری نیبور از پذیرفتن نظریه‌های مشروعیت‌بخش جنگ و صلح‌طلبی مسیحی به این باور عمیق مسیحی او برمی‌گردد که زندگی در تاریخ، هیچ فضایی برای انسان‌ها باقی نمی‌گذارد تا به‌طور کامل دست‌های پاک یا قضاوت ناب داشته باشند؛ یعنی حتی قدیسان کلیسا نیز هرگز بی‌گناه نیستند (Hamalis, 2017: 352).

روایت نیبور از تاریخ، روایت واقعی از انسان دستخوش هبوط یا روایت فساد بشری در اثر اخلاق اجتماعی معاصر است. نیبور تفسیر موفق‌بودن تاریخ بشر را رد می‌کند و آن را داستانی خام از پیشرفت‌های بشر می‌داند. با این حال، دیدگاه او در مورد پیشرفت انسان در

1. Babić

مقام یک واقع‌گرای مسیحی، نه خوش‌بینانه است و نه بدبینانه. دعای معروف نیبور موسوم به دعای آرامش‌گویای وضعیت انسان و راه پیش‌روی اوست: «پروردگارا، آرامشی ده تا بپذیرم آنچه نمی‌توانم تغییر دهم، شهادتی ده تا تغییر دهم آنچه می‌توانم، و خردی ده تا یکی را از دیگری تشخیص دهم» (Shapiro, 2014). الهیات نیبور به‌طور کامل در تأثیر انسان‌شناسی او قرار دارد. الهیاتی که به‌جای تبیین انسجام، به‌دنبال سودمندی خوانش دین برای زندگی انسان در جهان معاصر است. از دیدگاه نیبور انسان موجودی تناقض‌آمیز است. هرگونه تلاش برای توجیه عقلانی رفتار او دربردارنده درجه‌ای از نادیده‌گرفته‌شدن واقعیت‌های وجودی اوست. دنیای انسانی بدون در نظر گرفتن تناقض‌های رفتاری او، دنیایی واقعی نیست (Balouchi and Others, 2020: 188-189).

نیبور انسان را موجودی ذات‌گرا و تاریخی می‌داند: ذات‌گراست، به این معنا که طبیعتی مشترک و عمومی دارند و تاریخی است، به این معنا که ماهیت انسان در گستره تاریخ شکل می‌گیرد و تحول می‌یابد. انسان از یک‌سو جزئی از طبیعت است و بنابراین محدود و منتهای و درگیر نیازها و ضرورت‌ها است. از سوی دیگر، انسان متعلق به ذات خداوند است و در صورت خدا آفریده شده، بنابراین روحی دارد که قدرت تعالی یافتن از جهان و خودش را دارد. بنابراین مشکل اساسی انسان این است که در تناقض آزادی و محدودیت گرفتار است و هیچ‌کدام از این دو وجه نمی‌تواند به‌طور کامل بر دیگری غلبه کند (Balouchi and others, 2020: 190-191). این تناقض که ناشی از وضعیت هبوط انسان است او را دچار اضطراب می‌کند. اضطراب پیش‌شرط درونی گناه یا شر انسان است. انسان در رویارویی با تناقض محدودیت و آزادی ممکن است به‌سوی یکی از این دو قطب نظر کند و در پی فرار از آن دیگری باشد. وقتی از آزادی‌گریزان باشد در دام گناه شهوانیت می‌افتد و وقتی از محدودیت می‌گریزد در دام گناه غرور گرفتار می‌شود. بعد دینی گناه، شورش در برابر خداست و بعد اخلاقی و اجتماعی آن بی‌عدالتی است (Balouchi and Others, 2020: 198). نیبور و دیگر واقع‌گرایان مسیحی نتیجه می‌گیرند که اضطراب سرچشمه خشونت و جنگ است (Hamalis, 2017: 350).

به‌نظر نیبور، هرچند شر ناشی از ضرورت طبیعت انسان است، اما اجتناب‌ناپذیر نیست. در شرایط اضطراب، روح انسان برای آنچه نمی‌تواند محقق سازد مشتاق است. این اشتیاق هم سرچشمه خلاقیت و هم سرچشمه شر است. انسان مضطرب در انتخاب بین خیر و شر آزاد است. اما تجربه نشان داده است که از میان این دو همیشه گزینه شر را انتخاب کرده است. (Balouchi and Others, 2020: 199). این بدان معنا نیست که انتخاب شر دوری‌ناپذیر است. واقع‌گرایی مسیحی در حالی که واقعیت گناه و گرایش‌های درونی ما به‌سمت خشونت، ظلم و بی‌عدالتی را به‌رسمیت می‌شناسد (بخش واقع‌گرا)، به ظرفیت بشریت برای گرایش به خیر

مقدس و استفاده درست از آزادی انسان امیدوار است (بخش مسیحی). از نظر نیبور، پاسخ مؤمنانه به چالش جنگ مستلزم شناخت هر دو قطب احتمال‌های رفتار انسانی است (Hamalis, 2017: 347). به بیان دیگر، تنها آن تفسیری می‌تواند برای حل مشکلات بشر کارآمد باشد که انسان را ترکیبی ناآرام از محدودیت و بی‌نهایت بداند.

تأیید ظرفیت بشر برای میل افراطی به هر دو قطب رفتاری، واقع‌گرایان مسیحی را به سوی نوعی واقع‌گرایی هوشمندانه در مورد احتمال‌های سیاسی در تاریخ بشری پیش برده است که هر نوع دیدگاه اتویپایی و وعده بهشت روی زمین را به چالش می‌کشد. به باور نیبور در جهان دستخوش هبوط، تنها خداست که می‌تواند در مورد تاریخ قضاوت کند. در حالی که رهبران سیاسی، بدون توجه به محدودیت‌های درک انسانی، ارزیابی خود از تحولات و لحظه‌های تاریخی را به‌عنوان حرف آخر برآورد می‌کنند. در این میان، نیبور توصیه می‌کند مسیحیان باید از پذیرش این سبک از بت‌وارگی خودداری کنند. او در ارائه این پیشنهاد سیاسی، در درجه نخست استالین و هیتلر را در نظر داشت، اما بعدها اصرار داشت که وسوسه‌های مشابهی در دموکراسی‌ها و دیگر شکل‌های جوامع انسانی نیز وجود دارد. بنابراین به باور او هیچ‌یک از نظام‌های سیاسی از بت‌وارگی در امان نیستند، چه مضمون ادعای آن‌ها نهادینه‌کردن آزادی و دموکراسی باشد و چه جامعه بی‌طبقه، آن‌گونه که مارکس‌گرایان و برخی جریان‌های سیاسی دینی ادعا می‌کنند (Lovin, 2009: 671-677).

واقع‌گرایان مسیحی درمان نهایی خشونت را تثلیث مقدس می‌دانند، اما از سویی اعتراف می‌کنند که این راه‌حل هرگز به‌طور کامل در زمین محقق نخواهد شد. با این حال، تأکید می‌کنند ما هنوز مسئولیت داریم که از راه‌های دیگر برای پیشبرد صلح بکوشیم: «به‌وسیله رویه‌ها و راه‌کارهای صلح‌آفرین، به‌وسیله توبه واقعی که درک تحریف‌شده ما را اصلاح کند و ترس و اضطراب ما را التیام بخشد، به‌وسیله رهبران سیاسی متعهد که تصمیم‌های خوبی در شرایط سخت می‌گیرند و به‌وسیله دعوت جهانی خدا برای شرکت در رستخیز پیروزمندانه مسیح، ما دلیلی برای امید واقعی داریم» (Hamalis, 2017: 353). این‌ها راه‌کارهایی هستند که مسیر صلح‌آفرینی عادلانه را نشان می‌دهند.

با توجه به آنچه گفتیم به‌نظر می‌رسد واقع‌گرایی مسیحی با فراهم کردن امکانات نظری زیر می‌تواند به سنت ارتدوکس مسیحی کمک کند تا رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه را به‌عنوان مبنایی برای مفهوم‌بندی رویکرد جداگانه خود به موضوع‌های صلح و جنگ بپذیرد و بر آن پایه در جهت برقراری صلح عادلانه در دنیای معاصر بکوشد: ۱. گذر از «شهر آسمانی و آرمانی» به «شهر زمینی» و تمرکز بر اصلاح جامعه سقوط‌کرده براساس واقعیت‌ها و ابزارهای موجود؛ ۲. ارائه تفسیرهای جدید و سودمند از آموزه‌های مسیح برای حل مشکلات جامعه معاصر؛ ۳. امکان بهره‌گیری از علوم جدید برای تفسیر و حتی تکمیل آموزه‌های کتاب مقدس؛ ۴. نقد

رویکردهای رایج مسیحی در ارتباط با جنگ و صلح (شامل نظریه جنگ عادلانه، جنگ مقدس، صلح طلبی و نبود مقاومت)، به منظور به کارگیری راهکارهای عملی خشونت پرهیز برای پیشگیری از جنگ و برقراری صلح پایدار.

رہیافت‌های مختلف به جنگ و صلح

الف) صلح طلبی و مقاومت نکردن مسیحی

در کتاب مقدس گزاره‌های متعدد و متنوعی در مورد جنگ و خشونت یافت می‌شود که گاهی آن را تشویق و گاهی محکوم می‌کند. صلح طلبان مسیحی در رجوع به کتاب مقدس بیشتر به قطعاً موسوم به «موعظه روی کوه» اشاره می‌کنند که متضمن توصیه‌هایی برای صلح، نبود خشونت و نبود مقاومت فیزیکی در برابر اشرار است (Matthew, 1925: 5; 39-44). از سوی دیگر، گروهی که باور به تجویز جنگ در آیین مسیحیت دارند (Makarem, n.d.) به این گزاره کتاب مقدس اشاره می‌کنند: «من برای آوردن صلح نیامدم، بلکه برای آوردن شمشیر آمدم» (Matthew, 1925: 10; 34). با این حال، بیشتر پژوهشگران و مؤمنان آیین مسیحیت، کتاب مقدس و روش زندگی عیسی مسیح را سرشار از آموزه‌های صلح‌آمیز می‌دانند که در مقوله‌هایی مانند دعوت به خشونت پرهیزی، نبود مقاومت، نبود مشارکت در خدمات نظامی، اهدای عشق و زندگی، حرمت کشتن انسان‌ها، دوست داشتن دشمنان تبلور یافته است. بر این پایه، اجماع گسترده‌ای وجود دارد که مسیحیت اولیه مخالف هرگونه جنگ و خشونت بود و در امپراتوری روم نیز تا زمان گرویدن کنستانتین به مسیحیت و تبدیل آن به دین دولتی، کلیسای نخستین ایستاری خشونت پرهیز و مخالف جنگ داشت (Kalantzis, 2012).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین آموزه بنیادین صلح طلبی در مسیحیت، توصیه به رعایت اصل «مقاومت نکردن» است. بر پایه این آموزه، مقاومت در برابر اعمال قدرت و زور فیزیکی، حتی اگر به ناحق باشد، جایز نیست. زیرا تنها خداوند حق اجرای مجازات را دارد. این اصل مبتنی بر «موعظه روی کوه» است که در آن آمده است: «شنیده‌اید که گفته‌اند: چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان، اما من به شما می‌گویم در برابر شر مقاومت نکنید، اگر کسی به گونه راست شما زد، گونه دیگر را نیز برگردانید، اگر کسی خواست از تو شکایت کند و کتت را بگیرد، عبایت را نیز بده. اگر کسی شما را مجبور کرد یک مایل بروید، مایل دوم را نیز بروید» (Matthew, 1925: 5; 38-44). مسیحیان باورمند به مقاومت نکردن، در عمل به این آموزه مسیحی، در قرن‌های نخستین در جنگ شرکت نمی‌کردند. سنت‌های صلح طلب و مقاومت نکردن در برابر خشونت تا دوران معاصر ادامه داشته است. امروزه، چندین کلیسا و انجمن مسیحی به ویژه بر اساس آموزه‌های خشونت پرهیز تأسیس شده‌اند و فعالیت می‌کنند. با

این حال، مقاومت نکردن و نفی خشونت اغلب با رویکرد مسیحیت آناپتیست شناخته می‌شود که در فرایند اصلاحات رادیکال قرن شانزدهم پدیدار شد.

ب) جنگ عادلانه

نظریه «جنگ عادلانه»، از نوشته‌های متفکران رومی و یونانی پیش از مسیحیت مانند سیزرون و افلاطون سرچشمه گرفته است. بعدها این نظریه از سوی متفکران مسیحی پذیرفته شد. به گفته جرد دایموند، سنت آگوستین (۳۵۴-۴۳۰) نقش مهمی در ترسیم تفکر مسیحی در مورد جنگ عادلانه و سازگار کردن آموزه‌های صلح‌آمیز مسیحی با نیاز به جنگ در موقعیت‌های خاص داشت (Diamond, 2008: 24). براساس این نظریه، جنگ باید با معیارهای فلسفی، مذهبی و عدالت سیاسی سازگار باشد. نظریه‌پردازان جنگ عادلانه، نفرت اخلاقی نسبت به جنگ را با آمادگی برای پذیرش جنگ در مواقع ضروری ترکیب می‌کنند. معیارهای جنگ عادلانه تعیین می‌کند که آیا توسل به سلاح در شرایط خاص از نظر اخلاقی مجاز است یا خیر؟ بنابراین نظریه جنگ عادلانه، تلاشی برای جداکردن استفاده‌های موجه و غیرموجه از نیروی نظامی است (Forest, 2014).

پ) جنگ مقدس

مفهوم «جنگ مقدس» که به موجب آن جنگیدن به ذات عمل مذهبی و با فضیلت معنوی است، از قرن یازدهم در مسیحیت پدیدار شد و در قالب جنگ‌های صلیبی تداوم یافت. در سال ۱۰۹۵ پاپ اوربان دوم اعلام کرد برخی از جنگ‌ها نه تنها عادلانه‌اند، بلکه در موارد خاص می‌توان آن‌ها را تا سطح جنگ مقدس ارتقا داد. تقدیس جنگ نقطه عطفی در نگرش مسیحیان بود، زیرا توجیه جنگ را از مقوله عادلانه‌بودن، به موضوع سودمند معنوی تغییر داد (Cluster, 2009: xvii-xviii). اوربان شوالیه مسیحی را دعوت کرد که به نیابت از خدا بجنگد و از این رهگذر برای آموزش خود بکوشد. جنگ مقدس از سوی کلیسای کاتولیک چنین توصیف شده است: «جنگی که نه تنها عادلانه است، بلکه شایستگی معنوی مثبتی را به کسانی که در آن می‌جنگند می‌دهد» (Randolph and Murphy, 1987: 602-6-3) در قرن دوازدهم، برنارد کلایرواکس نوشت: «شوالیه مسیح می‌تواند با اطمینان بجنگد و با اطمینان بیشتری بمیرد، زیرا او هنگام جنگیدن به مسیح خدمت می‌کند و زمانی که مغلوب و کشته می‌شود به رستگاری می‌رسد» (Sayeed, 2021: 168).

ت) رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه

ویژگی ممتاز رهیافت «صلح‌آفرینی عادلانه» رویگردانی از بحث‌های تصادفی در مورد اخلاقی بودن یا اخلاقی نبودن جنگ‌های خاص، در برابر تمرکز بر پیشگیری فعالانه و به‌کارگیری اقدام‌های خاص برای جلوگیری از جنگ است. این رهیافت نتیجه کار یک گروه

مطالعاتی ۲۳ نفره مرکب از پژوهشگران رشته‌ها و مذاهب مختلف است که پس از شش سال هم‌فکری سرانجام در سال ۱۹۹۸ رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه را در قالب راهکارهای عملی ده‌گانه برای توسعه زیربنایی صلح ارائه دادند (Stassen, 2008). با این حال، این رهیافت بیشتر با آثار اخلاق‌شناس باپتیست، گلن استاسن شناخته شده است. به نظر او صلح‌آفرینی عادلانه چیزی فراتر از بحث در مورد موجه بودن یا نبودن جنگ است و برای جبران بی‌عملی و ناکارآمدی رهیافت‌های پیشین، بر راهکارهای عملی برای جلوگیری از جنگ و ایجاد صلح تمرکز دارد. استاسن رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه را در مقام الگوواره جدیدی می‌داند که در جایگاهی در میان نظریه جنگ عادلانه و صلح‌طلبی مسیحی قرار گرفته و ندای عدالت برای صلح را با کاربست روش‌های خشونت‌پرهیز سر می‌دهد. در این چارچوب، از یک‌سو بی‌عملی و صرف اکتفا به محکوم کردن جنگ در رویکرد صلح‌طلبی را نقد می‌کند و از سوی دیگر، جواز خشونت در نظریه جنگ عادلانه را نقد می‌کند. رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه با ترکیب تعهد ایمانی به انجیل با تعهد سیاسی، به دنبال متحدکردن باورمندان ادیان و فرهنگ‌های مختلف به منظور جلوگیری از جنگ و دیگر شکل‌های خشونت سیاسی است (Cahill, 2003: 195).

رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه بر درک خاصی از مفهوم «صلح» استوار است. در کاربرد رایج، صلح به آن نوع از شرایط سیاسی گفته می‌شود که در برابر جنگ و درگیری است. اما در این رهیافت مفهوم صلح به شرایط اجتماعی همراه با هماهنگی، یکپارچگی، کمال، کامیابی، رفاه و آرامش ارجاع دارد. ولی در رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه خشونت مظهر شر بیان می‌شود. بر پایه فرض‌های این رهیافت، منبع اصلی خشونت، گناه یا شر ساختاری است. همان‌طور که ترنس جی راین^۱ از مدافعان اصلی رهیافت صلح عادلانه توضیح می‌دهد، شر ساختاری فراتر از گناهی است که مردم مرتکب می‌شوند. شر ساختاری به نهادها و هنجارها یا عادت‌های فرهنگی مربوط است که بی‌عدالتی‌ها را تشدید می‌کنند. این نهادها و هنجارهای فرهنگی ممکن است سرشت سیاسی داشته باشند و به وسیله قدرت دولتی به سرکوب گروه‌ها یا مردم بپردازند. همچنین ممکن است سرشت اقتصادی داشته باشند و در قالب سازمان‌ها و نظام‌های ناعادلانه اقتصادی به طور نظام‌مند به توزیع نابرابر ثروت در جامعه دامن بزنند. بنابراین از آنجا که صلح به واسطه این شر ساختاری تهدید می‌شود، تأمین صلح واقعی مستلزم اصلاح این ساختارها یا جایگزینی آن‌ها با ساختارهای جدید و عادلانه است. عملکرد ساختارهای ناعادلانه زمانی به درگیری خشونت‌آمیز منجر می‌شود که طرفداران تداوم این ساختارها با طرفداران دگرگونی آن‌ها درگیر می‌شوند. از دیدگاه رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه، در میان صلح

1. Terrence j. Rynne

و عدالت پیوندی نزدیک و اجتناب‌ناپذیر وجود دارد. سرشت این پیوند در باور پاپ پل ششم در این عبارت به روشنی نشان داده شده است: «اگر صلح می‌خواهید، برای عدالت بکوشید» (Latham, 2018). این باور از سوی جامعه‌شناسان و پژوهشگران روابط بین‌الملل که به ریشه‌یابی جنگ و منازعه در دنیای مدرن پرداخته‌اند به اجماع پذیرفته شده است (Brock and Others, 2015).

راه‌کارهای خشونت‌پرهیز رهیافت صلح‌آفرینی، براساس مفهوم‌بندی نشستی در گردهمایی سالانه آکادمی آمریکایی دین در اورلاندو (American Academy of Religion, 1998) شامل ۱۰ اقدام زیر است که به‌طور تجربی برای جلوگیری و پایان دادن به جنگ و درگیری در سراسر جهان مؤثر بوده‌اند:

۱. حمایت از اقدام مستقیم خشونت‌پرهیز؛ ۲. به‌کارگیری ابتکارهای مستقل (خارج از روند کند مذاکرات) برای کاهش تهدید، ترمیم فضای بی‌اعتمادی و تنش‌زدایی از جمله با دعوت مداوم به اقدام متقابل؛ ۳. استفاده از روش‌های مشارکتی حل تعارض‌ها؛ ۴. پذیرش مسئولیت جنگ و بی‌عدالتی، بیان پشیمانی و طلب بخشش؛ ۵. پیشبرد دموکراسی، حقوق بشر و آزادی مذهبی؛ ۶. ترویج توسعه اقتصادی عادلانه و پایدار؛ ۷. همکاری با نیروهای تعاونی نوپدید در نظام بین‌الملل؛ ۸. تقویت سازمان ملل متحد و تلاش‌های بین‌المللی برای همکاری‌های صلح و توسعه و حمایت از حقوق بشر؛ ۹. کاهش سلاح‌های تهاجمی و مقابله با تجارت سلاح؛ ۱۰. تشویق گروه‌های مردمی صلح‌آفرین و انجمن‌های داوطلبانه.

آیین ارتدوکس و اخلاق جنگ و صلح

الهی‌دان‌های^۱ مسیحیت ارتدوکس همواره تلاش می‌کردند در تمایزگذاری سنت ارتدوکس شرقی با مسیحیت غربی (کاتولیک و پروتستان) مواضع و رویکردهایی را در مورد مسائل مختلف به‌کار بگیرند که نشان از پابندی آن‌ها به متن کتاب مقدس و تعالیم اصلی عیسی مسیح دارد. این رویکرد با نام این سنت مذهبی یعنی «ارتدوکس» که در مفهوم راست‌کیشی است سازگاری عمیق دارد (Glukhov, 2018: 345-362). آن‌ها مسیحیت غربی را متهم می‌کنند که تعالیم آسمانی مسیح را گاه به نظریه‌های الهی‌دان‌های مسیحی فروکاسته‌اند. بر همین مبنای الهی‌دان‌های ارتدوکس رویکرد مسیحیت غربی به مقوله‌های جنگ و صلح را نقد کرده‌اند و معتقدند در سنت ارتدوکس چنین رویکردهایی پذیرفتنی نیست (Babić, 2021: 39-52). با این مقدمه رویکرد مسیحیت ارتدوکس را نسبت به رهیافت‌های بالا بررسی می‌کنیم:

الف) ترویج آموزه مقاومت نکردن و خشونت پرهیزی

الهی‌دان‌ها و پدران مقدس کلیسای ارتدوکس هسته اصلی تعالیم کتاب مقدس و روش زندگی عیسی مسیح را خشونت پرهیزی و نبود مقاومت در برابر زور فیزیکی معرفی می‌کنند. آن‌ها بیشتر با رجوع به «موعظه روی کوه» این موضوع را تبیین می‌کنند و نبود مقاومت مسیح در برابر مصلوب شدن و همچنین نمونه‌های معروف تسلیم شدن پدران مقدس در برابر دشمن و استقبال از مرگ را به عنوان نمونه بیان می‌کنند. به نوشته فورست، متأله معاصر ارتدوکس، در هیچ دوره‌ای نمی‌بینیم که عیسی مسیح در برابر دستگیری یا شکنجه و درد و رنج مقاومت کند. او برای جبران گناه دشمنان به استقبال صلیب رفت. این روش به مسیحیان می‌آموزد که به جای انتقام یا مقاومت در برابر خشونت، خود را به دشمن بسپارند (Forest, 1914).

الهی‌دان‌های ارتدوکس استدلال می‌کنند، دعا برای صلح تضاد کامل با رفتار و نگرش‌های مربوط با خشونت فیزیکی دارد. وقتی عیسی مسیح به پتروس توصیه می‌کند «شمشیرت را کنار بگذار، کسی که با شمشیر زندگی می‌کند عاقبت با شمشیر به هلاکت می‌رسد»، به معنای این است که مؤمنان مسیحی مجاز به جنگ و دیگر شکل‌های خشونت فیزیکی نیستند. جنگ و خشونت در حکم شرعینی است و حتی کسانی که به اجبار در آن شرکت می‌کنند از گناه دور نیستند (LeMasters, 2011: 58). البته در تاریخ مسیحیت ارتدوکس پدران مقدس یا مؤمنانی بودند که با جنگ هم‌مدلی داشته یا در عمل در خدمات نظامی مشارکت داشته‌اند؛ موضوعی که برای نمونه در تاریخ روسیه، کشوری که مدعی حفظ گنجینه منحصر به فرد مسیحیت ارتدوکس پس از سقوط بیژانس است، به روشنی قابل مشاهده است (Kalashi, 2010, 125; Koolae and Rashidi, 2009: 123). اما همان‌طور که فورست گفته است، عملکرد این دسته از قديسان را نباید به حساب تعالیم کتاب مقدس و عیسی مسیح گذاشت. چون در تاریخ یا به گفته وی در تقویم مسیحیت هر آنچه بخواهیم می‌توانیم بیابیم (Forest, 2004).

نتیجه اینکه، سنت ارتدوکس مسیحی رویکرد صلح‌طلبی را بر پایه اصل مقاومت نکردن و پرهیز از خشونت می‌پذیرد. شایان توجه اینکه این رویکرد از سوی بسیاری از طرفداران صلح به عنوان یک رویکرد آرمانی متهم به بی‌عملی است، زیرا تنها یا دعا و توصیه‌های اخلاقی نمی‌توان مشارکت مؤثری در مأموریت صلح آفرینی داشت. بسیاری از الهی‌دان‌های ارتدوکس این انتقادات را پذیرفته‌اند و معتقدند رویکرد اخلاقی ارتدوکس فقط متوقف بر پذیرش این آموزه نیست، بلکه می‌تواند بر پایه آن توسعه یابد. اینجاست که رویکرد صلح‌طلبی سنت ارتدوکس از سنت صلح‌طلبی دیگر فرقه‌های مسیحی متمایز می‌شود.

ب) نپذیرفتن نظریه جنگ عادلانه

برخلاف مسیحیت غربی، در آیین ارتدوکس شرقی نظریه جنگ عادلانه مشروعیت ندارد. زیرا کلیسای ارتدوکس جنگ را به ذات گناه می‌داند و مؤمنان مسیحی بنابر قانون شرع در هر شرایطی از کشتن دیگران منع شده‌اند (Forest, 2004). به باور الهی دانان ارتدوکس، حتی رعایت دقیق‌ترین قوانین اخلاقی یا حرفه‌ای نمی‌تواند جنگ را به امر خیر تبدیل کند. پاکسازی قومی، تجاوز جنسی، سرکوب اقلیت‌های مذهبی، سوءاستفاده از زندانیان و پناهندگان و سایر شکل‌های بی‌عدالتی بیشتر در گیرودار هرج و مرج‌های ناشی از جنگ رخ می‌دهند (Babić, 2021). به باور لی‌مسترز، جنگ‌هایی که با توجه به نظریه جنگ عادلانه انجام می‌شوند، سرانجام به فساد و مصیبت کشیده می‌شوند؛ مرگ خشونت‌آمیز، آوارگی و شکنجه به قطع با رسالت مسیح برای نجات بخشی بشریت نسبتی ندارد (LeMasters, 2011: 56-57). جان مک‌گاکین، از پدران روحانی کلیسای ارتدوکس، نیز هم‌سو با مسترز اشاره می‌کند «جنگ همیشه یکی از نفرین‌های نژاد بشر بوده است که نتیجه‌اش مرگ، بیماری، ویرانی محیط زیست و شهرها، تجاوز جنسی، فحش‌های اجباری، تعداد زیاد یتیمان و بیوه‌ها و دیگر انواع شرارت و بدبختی است. حتی جنگ‌هایی که به نام عدالت در گرفته‌اند ... سرانجام به بدکاری و از دست دادن هدف منتهی شده‌اند» (McGuckin, 2008: 402).

پ) نپذیرفتن جنگ مقدس

مردود دانستن هرگونه جنگ حتی در شکل عادلانه آن، جنگ مقدس را نیز از دایره تأییدهای ارتدوکسی خارج می‌کند. امپراتوری بیزانس و روسیه تزاری بارها با همراهی رهبران کلیسای ارتدوکس وارد جنگ شدند (Shafiee and Fallahi, 1397: 43-48)، اما در آموزه‌های اخلاق ارتدوکسی جنگ صلیبی یا جنگ مقدس پذیرفته نیست. در آیین ارتدوکس، هرگز کسی را به دلیل مهارت نظامی و شجاعت در کشتن دشمن، حتی در دفاع از مردمان و ایمان ارتدوکس، تقدیس و تکریم نمی‌کنند. قانون ۱۳ سنت باسیل^۱ کسانی را که در جنگ دست به کشتار می‌زنند به مدت سه سال از شرکت در مراسم عشاء ربانی^۲ محروم می‌کند. این قانون به روشنی نشان‌دهنده موافق نبودن کلیسای ارتدوکس با جنگ‌های مقدس یا جنگ‌های صلیبی است. اسقف اعظم پولیوکتوس^۳ در قرن دهم با توسل به این قانون درخواست امپراتوری را رد کرد و از معرفی سربازان بیزانسی جان‌باخته در دفاع از امپراتوری به‌عنوان کشته‌های مقدس (شهید)

۱. از قدیسان و اسقف بزرگ کسرابی کاپادوسیا (در ترکیه کنونی) در قرن چهارم ۳۳۰ تا ۳۷۹. کلیسای بزرگ و معروف بزرگ مسکو به نام اوست که به دستور ایوان مخوف در قرن شانزدهم ساخته شده است.

2. Communion

3. Patrarch Polyeuktos

خودداری کرد (LeMasters, 2011: 59). مواضع کلیسای ارتدوکس صربستان در جنگ بوسنی نمونه‌ جدیدی از مخالفت کلیسا با سوءاستفاده از مقدسات مذهبی برای حمایت از جنگ است. اسقف اعظم پاوله^۱ اعلام کرد: «کلیسا همه کسانی را که مرتکب جنایت می‌شوند، صرف‌نظر از باور یا اصالت و خاستگاه شخص مرتکب، محکوم می‌کند. گناه هیچ‌کس توجیه‌کننده گناه دیگری نیست... هیچ‌کس نمی‌تواند گناهان خود را با ارتکاب جرم از سوی دیگران توجیه کند» (Forest, 2004).

ت) در جست‌وجوی قالب‌های فکری جایگزین

در میان رویکردهای موجود به مقوله‌های جنگ و صلح، به‌نظر می‌رسد رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه، ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند راهگشای سنت ارتدکس در رویارویی با چالش‌های اخلاقی جنگ باشد. پذیرفتن این رهیافت به دو دلیل اهمیت زیادی دارد: نخست، این رهیافت پیوندهای نزدیکی با عناصر اساسی سنت اخلاقی مسیحیت ارتدکس دارد؛ دوم، کلیسای ارتدکس با پذیرش این رهیافت، مجموعه‌ای غنی از منابع اخلاقی و همچنین مفاهیم و ادبیاتی را در مورد جنگ و صلح به‌دست می‌آورد که از پیش در سطح عمومی و دانشگاهی به‌رسمیت شناخته شده است. ولی این کار بدون دست‌کشیدن از اصول باورهای ارتدکس مانند خشونت‌پرهیزی انجام می‌شود.

ظرفیت‌های سنت ارتدوکس برای رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه

۱. سازگاری مبانی فکری

الف) هسته عمل‌گرایی رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه، زمینه‌های الهیاتی در آیین ارتدوکس دارد. ابتکارهای تحول‌بخش این رهیافت با تفسیر کاربردی «موعظه روی کوه» سازگار است و به‌واسطه الهیات مسیحی و باورهای اخلاقی و تعالیم شخص مسیح پشتیبانی می‌شود. به بیان دیگر، این ابتکارها، اقدام‌هایی غیردینی یا بدون معنویت مسیحی نیستند. بلکه شامل اقدام‌هایی هستند که مسیحیان می‌توانند آن‌ها را به‌عنوان دلیلی برای پابندی واقعی خود به تعالیم بنیادین مسیح ارائه کنند. تأکید هم‌زمان سنت ارتدوکس بر الوهیت انسان از و انسان‌بودگی مسیح، متضمن این باور است که حاکمیت مسیح بر تمامی ابعاد زندگی و اعضای جامعه مسیحیان تسری دارد و لازم است در اینجا و اکنون مانند او باشند. الزام‌های رفتار مسیح‌وار در جهان معاصر، کوشش برای ایجاد «صلح و عدالت» است. به بیان سنت کاباسیلاس، از قدیسان قرن چهاردهم، «مسیحیان، به‌عنوان شاگردان مسیح در مقام صنعت‌گران صلح هستند» (Cabasilas, 1994: 125). از سوی دیگر، رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه نیز مأموریت مشابهی برای فعالان صلح تعریف می‌کند. در اصل هدف روشن صلح‌آفرینی عادلانه، شناسایی و به‌کارگیری آن

1. Patrarch Pavle

دسته از راهکارهای فردی و جمعی است که به‌طور مؤثر از بروز جنگ و منازعه جلوگیری می‌کنند. این راهکارها، راهکارهایی هستند که تاریخ بر کارآمدی آن‌ها گواهی می‌دهد. طرفداران صلح‌آفرینی عادلانه از رهگذر معرفی هسته آموزه‌های خود به‌عنوان اقدام‌ها، و نه آرمان، بر دعوت مؤمنان به کوشش عملی برای صلح تأکید دارد (Stassen, 2003: 34-37). خلاصه اینکه، مسیحیان ارتدوکس با به‌کارگرفتن رویکرد صلح‌آفرینی عادلانه می‌توانند از بن‌بست بی‌عملی سیاسی مقاومت‌نکردن مسیحی خارج شوند و به انتقادهای واردشده پاسخ دهند. این رویکرد، نوعی واقع‌گرایی است که براساس تعالیم واقع‌گرایی مسیحی پشتیبانی می‌شود.

ب) چنان‌که دیدیم رویکرد اصولی مسیحیت ارتدوکس خشونت‌پرهیزی است. این رویکرد سازگاری عمیقی با مبانی رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه دارد. براساس فرض‌های این رهیافت، راه رسیدن به صلح به‌ضرورت ادامه مسیر سنت کاتولیک نیست، بلکه بازگشت به آموزه‌های اولیه مسیحیت و حرکت در مسیر «نبود خشونت انجیلی» است. در این مسیر، رویکرد منفعلانه گفتمان صلح‌طلبی مسیحی نسبت به بنیادهای شرارت جهانی اصلاح می‌شود و رویکرد حذف فعالانه خشونت ساختاری و اصلاح نهادهای بازتولیدکننده خشونت پذیرفته می‌شود، زیرا رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه بر مقاومت فعال در برابر خشونت ساختاری با به‌کارگیری راهکارهای «خشونت‌پرهیز فعال» تأکید می‌کند (Latham, 2018). در این میان، ارتدوکس‌ها می‌توانند با رجوع به «موعظه روی کوه» به طرفداران صلح‌آفرینی عادلانه بپیوندند و از این گزاره به‌عنوان اصل محرک برای مفهوم‌بندی رویکرد خود در راستای پیشگیری از جنگ بهره بگیرند.

پ) زمینه‌گرایی^۱ در رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه برای کاربردهای راهکارهای کارآمد پیشگیری از جنگ، بسیار با رویکرد سنت ارتدوکس شرقی به اخلاق سازگار است. زیرا اخلاق ارتدوکس بیشتر جنبه شخصی و زمینه‌ای دارد و در فرایندی از پایین به بالا کار می‌کند تا اینکه به‌صورت نظری و انتزاعی از بالا به پایین کار کند. با اینکه آموزه‌های ارتدوکس به‌عنوان حقایق جهان‌شمول شناخته می‌شوند، اخلاق ارتدوکس توجه زیادی به ماهیت منحصربه‌فرد هر شخص و جامعه دارد. در کنفرانس اخلاق صلح ارتدوکس بر این ویژگی اخلاق ارتدوکسی به روشنی تأیید شد (LeMasters, 2011: 54). به بیانی، منابع معنوی سنت ارتدوکس برای پاسخ به چالش‌های جنگ بیشتر دربردارنده «کنش پویای صلح» است، تا اینکه دربردارنده فرمول انتزاعی و نظام‌مند برای ارزیابی مشروعیت اخلاقی خشونت باشد. این ویژگی زمینه‌گرایی در اخلاق ارتدوکس با رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه سازگار است.

ت) رویکرد سنت ارتدوکس و رهیافت صلح آفرینی عادلانه هر دو بر وحدت هستی‌شناختی بشریت تأکید دارند. در ارتباط با بحث جنگ و صلح برآیند باور به وحدت هستی‌شناختی بشر این است که به قول سعدی «چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار». یعنی هر جنگ و شرارتی در حکم اقدام علیه همه جامعه بشری است. به باور بسیاری از الهی‌دان‌های ارتدوکس ناتوانی انسان هبوط کرده در درک این وحدت هستی‌شناختی، سرچشمه تراژدی جنگ و خشونت است (Sophrony, 1998: 74). بنابراین ترویج اندیشه وحدت هستی‌شناختی بشریت می‌تواند به ایجاد صلح کمک کند. از این دید، حلقه ارتباطی مهمی میان سنت ارتدوکس و رهیافت صلح آفرینی عادلانه وجود دارد که سنت واقع‌گرایی مسیحی می‌تواند آن را تقویت کند و بدین ترتیب بنیاد فکری مشترکی برای پیشگیری از جنگ فراهم می‌شود.

ث) الهی‌دانان ارتدوکس از نظر تاریخی همواره در پی جداسازی ایستارهای ارتدوکسی از رویکردهای مسیحیت غربی بوده‌اند. به نظر می‌رسد رهیافت صلح آفرینی عادلانه ظرفیت نظری لازم را برای تعریف رویکرد متمایز سنت ارتدوکس نسبت به صلح و جنگ در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. زیرا این رهیافت به‌عنوان یک موضع به‌نسبت جدید در اخلاق جنگ و صلح مطرح است؛ بنابراین دربردارنده میراث تاریخی و اعتراف‌های مسیحیت غربی نیست. صلح آفرینی عادلانه توسط گروهی از دانشوران میان‌رشته‌ای در مقیاس جهانی توسعه یافته و هویت آن فقط به یک فرقه یا سنت الهیاتی گره نخورده است. این موضوع در عمل به رهبران و دانشوران ارتدوکس کمک می‌کند در تعریف رویکرد خود نسبت به جنگ و صلح از اتهام‌هایی مانند «بیش از حد کاتولیک» یا «بیش از حد پروتستان» به دور باشند. ولی از آنجا که صلح آفرینی عادلانه به‌عنوان یک الگوی در حال رشد، از همان آغاز جهان‌نگر بوده است، از ظرفیت لازم برای پذیرش بینش‌های ارتدوکس برخوردار است.

۲. همگرایی برنامه‌ها و اقدام‌ها

شمار قابل ملاحظه‌ای از برنامه‌ها و اقدام‌های مورد حمایت کلیساهای ارتدوکس با برنامه‌ها و توصیه‌های رهیافت صلح آفرینی عادلانه هم‌پوشانی دارند. این موضوع ناشی از وجود مبانی و ظرفیت‌های مشترک در رویکرد آن‌هاست که می‌تواند گسترش یابد و از این رهگذر نتایج مؤثرتری به همراه داشته باشند. برای نمونه، برنامه‌ها و اقدام‌های خیریه بین‌المللی مسیحی ارتدوکس^۱ با برنامه «توسعه اقتصادی عادلانه و پایدار» رهیافت صلح آفرینی سازگار است. این خیریه از زمان شروع به کار در سال ۱۹۹۲ توانسته است صدها میلیون دلار کمک بشردوستانه در برنامه‌های توسعه و خودیاری برای افراد نیازمند در سراسر جهان ارائه کند. برای نمونه، در

1. International Orthodox Christian Charities (IOCC)

جنگ اخیر اوکراین کمپینی سازماندهی کرده و با جمع‌آوری کمک‌های مالی به پناهندگان و جنگ‌زده‌ها کمک‌های بشردوستانه فراهم می‌کند (IOCC, 2022).

برنامه‌های صلح‌آفرینی عادلانه در تشویق اقدام‌های گروه‌های مردمی صلح‌آفرین الهام‌بخش ابتکارهای تحول‌بخش در بسیاری از جمع‌های ارتدوکس است. برای نمونه، «کمپ‌های صلح» جوانان که افراد جوان را با پیشینه‌های مذهبی و قومی مختلف در نقاط مختلف جهان گردهم آورده‌اند، مورد حمایت جمع‌های ارتدوکس در لبنان، سوریه، اردن، بوسنی و هرزگوین، یونان و قبرس هستند. شایان توجه است که همه این کشورها در زمره کشورهای مستند که در آنها ارتدوکس‌ها پیشینه تاریخی طولانی تنش و منازعه با اعضای سایر جوامع مذهبی و قومی داشته‌اند. اقدام‌های دیگر شامل ایجاد مؤسسه مطالعات صلح در مسیحیت ارتدوکس^۱ و شعبه‌های ملی و محلی آموزش عملی صلح ارتدوکس^۲ است: سازمانی مردمی که به حمایت از پژوهش‌های دینی تمرکز دارد و مجله اینکامیونیون^۳ را منتشر می‌کند، کمک‌های عملی در مناطق جنگی ارائه می‌دهد و بخشی از اقدام‌های صلح‌آفرینانه را در چارچوب آموزه‌های ارتدوکس به پیش می‌برد. بی‌تردید چنین ابتکارهایی نیاز به حمایت و توسعه از سوی طرفداران صلح‌جوی ارتدوکس دارد. پدر امانوئل کلاپسیس در این چارچوب به شیوایی بیان کرده است: «حمایت از صلح نباید فقط به دعا در مراسم مذهبی محدود شود. فقط در صورتی ما می‌توانیم در بیان این دعاها صادق باشیم که خودمان را به‌عنوان ابزاری برای تحقق صلح خدا در جهان در نظر بگیریم» (Hamalis, 2017: 344-345).

نتیجه

آرمان مسیحیت ارتدوکس اجتناب از جنگ و ترویج صلح است. الهی‌دان‌های ارتدوکس در توضیح این رویکرد بیشتر به کتاب مقدس و تعالیم اصلی مسیح رجوع می‌کنند که متضمن اصل مقاومت‌نکردن در برابر خشونت و هرگونه زور فیزیکی است. بر این اساس، رویکرد آنها را می‌توان بخشی از گفتمان صلح‌طلبی مسیحی و گواهی بر راست‌کیشی و پایبندی به اصول و آموزه‌های مسیحیت اولیه دانست. در چنین چارچوبی، هر نظریه‌ای که در تاریخ مسیحیت برای توجیه یا مشروعیت‌بخشی به انواع خاصی از جنگ‌ها ارائه شده باشد، در سنت مسیحیت ارتدوکس پذیرفتنی نیست. در این میان، «جنگ عادلانه» و «جنگ مقدس» دو رویکرد اصلی مشروعیت‌بخش به جنگ در نگاه مسیحیت غربی هستند که ارتدوکس‌ها با تکیه بر آموزه‌های صلح‌طلبانه و خشونت‌پرهیز مسیحی آنها را مردود می‌دانند. در سنت ارتدوکس جنگ و هر نوع خشونت به قلمروی گناه انسان تعلق دارد و انسان را از دایره رستگاری دنیوی

1. Institute for Peace Studies in Eastern Christianity (IPSEC)
2. Orthodox Theological Fellowship (OTF)
3. In Communion

و اخروی خارج می‌کند. صلح، مقدمه مسیحی‌بودن و مسیح‌وار زیستن است. صلح با عدالت آمیخته است. جنگ هیچ نسبتی با عدالت ندارد و نمی‌تواند مقدس باشد. جنگ‌ها بر اثر بی‌عدالتی پدیدار می‌شوند و با بی‌عدالتی، بیشتر موقت فروکش می‌کنند. بر این پایه است که در قوانین شرعی ارتدوکس جنگ و کشتار انسان‌ها شرعی نباشد، حتی زمانی که در پیگیری یک دلیل «عادلانه» انجام شود یا با دلایل مذهبی توجیه و مقدس تلقی شود.

با توجه به این مبانی اعتقادی، روشن است که رویکرد مسیحیت ارتدوکس متمایل به رهیافت صلح‌طلبی مسیحی است. اما باید توجه داشت که رهیافت صلح‌طلبی از سوی متخصصان صلح و حتی از سوی برخی رهبران ارتدوکس متهم به بی‌عملی و آرمان‌گرایی اتوپیایی است. زیرا صرف محکومیت اخلاقی جنگ و دعاکردن برای برقراری صلح، اصولاً نمی‌تواند بی‌عدالتی‌های نهادی یا «شر ساختاری» حاکم بر زندگی اجتماعی و سیاسی را حل کند؛ شری که به اجماع کارشناسان ریشه جنگ و درگیری در دنیای جدید است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که کلیسای ارتدوکس، رویکرد منسجم کاربردی برای صلح‌آفرینی و پیشگیری از جنگ ندارد. در رویارویی با این چالش، پدران مقدس و الهی‌دانان ارتدوکس همراه با کارشناسان صلح‌آفرینی تلاش‌هایی را برای مفهوم‌بندی رهیافت ارتدوکس برای ایجاد صلح و عدالت پایدار در هزاره سوم آغاز کرده‌اند. در این مسیر لازم نیست کلیسای ارتدوکس رهیافت خود را فقط با استفاده از زبان، مفاهیم و منابع سنت ارتدوکس تعریف کند، بلکه می‌تواند در چارچوب تجویزهای واقع‌گرایی مسیحی مبنی بر استفاده از دستاوردهای علوم جدید و تفسیر پویا و کارآمد تعالیم مسیحی برای حل مشکلات دنیای معاصر، مدل‌های از پیش موجود، اما سازگار با سنت ارتدوکس را مبنای رویکرد خود قرار دهد و بر آن پایه، رهیافت خود را برای ایجاد صلح پایدار توسعه دهد. در این میان، به استدلال ما رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه می‌تواند مبنای مناسبی برای این مأموریت ارتدوکسی فراهم کند. مبنای این استدلال، سازگاری مبانی اعتقادی مذهب ارتدوکس با فرض‌های رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه و عمل‌گرایی، رویکرد پیشگیرانه و کارآمدی تجربی راهکارهای پیشنهادی رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه است. خشونت‌پرهیزی، زمینه‌گرایی اخلاقی، اعتقاد به وحدت هستی‌شناختی بشریت، باورمندی فرامذهبی، تلاش برای برقراری عدالت و توسعه به‌منظور پیشگیری از جنگ، از ویژگی‌های بنیادین رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه است که سازگاری عمیقی با مبانی اعتقادی مسیحیت ارتدوکس دارد. تبلور این سازگاری‌های اعتقادی را می‌توان به روشنی در همگرایی برخی اقدام‌های‌شان، برای نمونه، در زمینه ارائه کمک‌های بشردوستانه مشاهده کرد. از جهت نظری، واقع‌گرایی مسیحی، آن‌گونه که بر اساس اندیشه نیبور توضیح دادیم، از رهگذر تغییر تمرکز از آرمان‌گرایی مسیحی به واقع‌گرایی می‌تواند به متفکران ارتدوکس کمک کند فرض‌ها

و راهکارهای صلح‌آفرینی عادلانه را در درون آموزه‌های ارتدوکسی مفهوم‌بندی کنند. بدین ترتیب، یک رویکرد عملی برای برقراری صلح و امنیت پایدار بپذیرند. بسیاری از بیانیه‌های کلیسای ارتدوکس در چارچوب گفت‌وگوهای جهانی و کنفرانس‌های بین‌المللی صلح بازتاب دهنده روح حاکم بر رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه‌اند. سنت صلح‌آفرینی عادلانه، بینش‌های تازه و انعطاف‌پذیری ارائه می‌دهد که رهبران ارتدوکس با پذیرش صریح آن‌ها می‌توانند مشارکت مؤثرتری در مأموریت جهانی برای پیشگیری از جنگ داشته باشند. از سوی دیگر، در فرایند این گشایش، رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه نیز می‌تواند از منابع غنی الهیات ارتدوکس و سنت تفسیری آن بهره‌مند شود و طرفداران بیشتری جذب کند. در الهیات ارتدوکس و رویکرد آن نسبت به پویایی توبه و بخشش، ظرفیت‌های بسیاری برای هم‌افزایی بین رهیافت صلح‌آفرینی عادلانه و سنت اخلاقی ارتدوکس وجود دارد؛ ترکیبی که با فرض‌ها و پیشنهاد‌های واقع‌گرایی مسیحی به‌عنوان چارچوب نظری پشتیبان فرضیه پژوهش سازگار است.

References

- Adogame, Afe and Elizabeth Olson (2014), **Christianity in the Modern World**, 1st edition, London: Routledge.
- American Academy of Religion (1998), "Just Peacemaking: Ten Practices for Abolishing War", **Just Peacemaking Theory at the Annual Meeting**, Orlando, Florida. Available at: http://d3n8a8pro7vhmx.cloudfront.net/unitedchurchofchrist/legacy_url/6534/Just-Peacemaking-practices.pdf?1418431403 (Accessed on: 04/11/2022).
- Balouchi, Montazar, Yousef Daneshvar, Mehrab Sadeghnia and Behruz Hadadi (2021), Neo-Orthodox Theological Anthropology of Reinhold Niebuhr, **Religious Studies**, Vol. 8, No.16. pp. 185-213, (doi: 10.22034/jrr.2021.212034.1660) [in Persian].
- Babić, Jovan (2021), Orthodox Cristianity and War", **Russian Journal of Philosophical Sciences**, Vol. 63, No. 11. pp. 39-57, (doi: 10.30727/0235-1188-2020-63-11-39-57).
- Brock, Lothar, Hans-Henrik Holm, Georg Sorenson, Michael Stohl (2015), **Fragile States: War and Conflict in the Modern World**, Translated by Ahmad Rashidi, Tehran: Amirkabir [in Persian].
- Cabasilas, Nicholas (1994), "The Life in Christ", In: **Orthodox Visions of Ecumenism**, Edited by Gennadios Limouris, Geneva: WCC Publications.
- Cahill, Lisa Sowle (2003), "Just Peacemaking: Theory, Practice and Prospects", **Journal for the Society of Christian Ethics**, Vol. 23, No. 1. pp. 195-212, (doi: 10.5840/jsce200323127).
- Claster, Jill (2009), **Sacred Violence: The European Crusades to the Middle East**, Toronto: University of Toronto Press.

- Diamond, Jared (2008), **1000 Events That Shaped the World**, Washington D.C: National Geographic Society.
- Forest, Jim (2004), “The Serbian Orthodox Church: Not What We Have Been Led to Believe”, In *Communion*, Available at: <http://www.incommunion.org/2004/12/12/the-serbian-orthodox-church> (Accessed on: 09/11/2022).
- Forest, Jim (2014), “War and Peace in Orthodox Tradition”, In *Communion*, Available at: <https://incommunion.org/2014/04/26/war-and-peace-in-orthodox-tradition>, (Accessed on: 12/11/2022).
- Glukhov, Na (2018). **The Principles and Teachings of Orthodox**. Translated by Farzaneh Shafee. Qom: Adyan Publisher, [in Persian].
- Hamalis, Perry (2017), “Just Peacemaking and Christian Realism”, In: **Orthodox Christian Perspectives on War**. Edited by Perry T. Hamalis and Valerie V. Karras. (1st ed., pp 335-358) Indiana: University of Notre Dame Press.
- International Orthodox Christian Charities (2022), “International Orthodox Charity Raises Funds to Support Ukraine”, **The European Times**, Available at: <https://www.europeantimes.news/fa/2022/03> (accessed on: 10/11/2022) [in Persian].
- Kalantzis, George (2012), **Caesar and the Lamb: Early Christian Attitudes on War and Military Service**, Eugene, Oregon: Cascade Books.
- Kalashi, Nahid (2010), “The Status and Role of the Orthodox Church in Russia’s Ruling System 1917- 2010”, **Religions and Mysticism**, Vol. 42, No. 2. pp. 117-136, Available at: https://jrm.ut.ac.ir/article_28578.html?lang=fa. (Accessed on: 5/12/2022) [in Persian].
- Koolae, Elaheh (2020), **Politics and Government in the Central Eurasia**, 6th ed. Tehran: SAMT, [in Persian].
- Koolae, Elaheh and Ahmad Rashidi (2009), “Slavophilism: An Approach to Social Change”. **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 4. pp. 119-114, Available at: <http://ensani.ir/file/download/article/20110101095656-16.pdf>. (Accessed on: 5/12/2022) [in Persian].
- Latham, Andrew (2018), “Just Peace Theory”, **Ethika Politika**. Available at: <https://www.ethikapolitika.org/2018/10/12/just-peace-theory>, (Accessed on: 4/11/2022).
- LeMasters, Philip (2011), “Orthodox Perspectives on Peace, War and Violence”, **Ecumenical Review**, Available at: <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1758-6623.2010.00093.x/abstract> (Accessed on: 4/11/2022).
- Lovin, Robin (2009), “Christian Realism for the Twenty-First Century,” **Journal of Religious Ethics**. Vol. 37, No. 4. pp. 669–682, (doi:10.1111/j.1467-9795.2009.00407.x).
- Makarem Shirazi, Naser (n.d.), “Jihad in Cristianity”, **Ayatollah Makarem Shirazi's Website**, Available at: <https://makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=>

- 43&catid=27553&pageindex=0&mid=408966. (Accessed on:10/11/2022) [in Persian].
- Matthew (1925), **The Holy Bible**, London: Royal Society [in Persian].
- McGuckin, John (2008), **the Orthodox Church: An Introduction to Its History, Doctrine, and Spiritual Culture**, Malden: Blackwell.
- Molland, Einar (1959), **Christendom: The Christian Churches, Their Doctrines, Constitutional Forms and Ways of Worship**, UK Wallingford: Mowbray.
- Niebuhr, Reinhold (2010), **Moral Man and Immoral Society: A Study in Ethics and Politics**. translated by Rostam Fallah, Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies.
- Pew Research Center (2010), "Orthodox Christianity in the 21st Century", Available at: <https://www.pewresearch.org/religion/2017/11/08/orthodox-christianity-in-the-21st-century> (Accessed on: 1/8/2023).
- Randolph, Daniel, Thomas Patrick Murphy (1978), "The Holy War (review)", **Speculum**. Vol. 53, No. 3. pp. 602-603, (doi:10.2307/2855169. JSTOR 2855169).
- Sayeed, Ahmed (2021), **Truth Is Law, Faith Is Flaw**, India, Bhopal: Nitya Publications. Available at: <https://books.google.com/books?id=D8s0EAAAQBAJ&lpq=PA168&ots=CXuUL> (Accessed on: 10/11/2022).
- Shafiee, Nozar and Ehsan Fallahi (2018), "Exploring the Impact of Church and Religious Diplomacy on Russia Foreign Policy", **Central Asia and the Caucasus Journal**, Vol. 24, No. 101. pp. 29-56. Available at: http://ca.ipisjournals.ir/article_31759.html (Accessed on: 5/12/2022) [in Persian].
- Shapiro, Fred (2014), "Commentary: How I Discovered I Was Wrong about the Origin of the Serenity Prayer", Available at: https://uscatholic.org/news_item/commentary-how-i-discovered-i-was-wrong-about-the-origin-of-the-serenity-prayer. (Accessed on: 1/8/2023).
- Sophrony, Archimandrite (1998), **On Prayer**, Translated by Rosemary Edmonds, Crestwood, N.Y: St. Vladimir's Seminary Press.
- Stassen, Glen (2003), "The Unity, Realism, and Obligatoriness of Just Peacemaking Theory," **Journal of the Society of Christian Ethics**. Vol. 23, No. 1. pp. 171-194, (doi:10.5840/jsce200323126)
- Stassen, Glen (2008), **Just Peacemaking: The New Paradigm for the Ethics of Peace and War**, Cleveland: Pilgrim Press.
- Ware, Kallistos (1987), "Eastern Christianity", In: **The Encyclopedia of Religion**, edited by Mircea Eliade, Vol. 4. pp. 561-570, Available at: https://thebulgariantimes.com/wp-content/uploads/The-Encyclopedia-of-religion_16.pdf (Accessed on: 24/8/2023)